

■ امید داشتن در سیاست، وقتی صحبت از وضع مستقر باشد، امیدواری به کار آمدی نهادهای و رویه‌های بنیادین نظم مستقر است. از این جهت برای اینکه بتوانیم به افزایش مشارکت سیاسی در میان شهروندان امیدوار باشیم باید بیش از هر چیز دیگری درباره اعتبار این نهادهای بنیادین و کار آمدی آنها برای دنبال کردن خیر عمومی صحبت کنیم. تنها بعد از ایجاد این شکل از امیدواری است که می‌توانیم انتظار داشته باشیم مشارکت سیاسی در سطح گسترده‌ای در یک وضع مستقر اتفاق افتد

مسئله امید و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی

امید چگونه مشارکت آفرین است؟

حمید ملکزاده، پژوهشگر اندیشه سیاسی؛ مشارکت سیاسی موضوعی بسیار فراخ‌تر از موضوع انتخابات است. با این وجود موضوع انتخابات از چند جهت برای مطالعات مشارکت از اهمیت برخوردار است. در میان همه چیزهایی که می‌توانیم درباره این موضوع بیان کنیم، موضوع امید از اهمیت و اولویت زیادی برخوردار است. هر چند ممکن است این موضوع از چند جهت برای کسانی که وسوسه «مطالعات علمی» درباره سیاست دارند بی‌معنا باشد اما آنچه در این یادداشت بنا دارم درباره مفهوم امید بنویسم در مطالعات سیاست به طور عام و در مطالعات مشارکت به طور خاص نقش بنیادین دارد تا جایی که می‌توانید بی‌آنکه بیسی از خطا باشد ادعا کنید امید، اگر به معنای سیاسی صورت‌بندی شده باشد، اساساً با مفهوم مشروعیت سیاسی رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ دارد. ابتدا تلاش می‌کنم روایت سیاسی موردنظر خود از مفهوم امید را صورت‌بندی کرده و در ادامه اهمیت آن در زمینه مشارکت سیاسی را روشن کنم.

امید به عنوان مفهومی سیاسی

«انتظار داشتن» اصولاً بی‌معناست. در سیاست عمل تاسیس در ۲ معنا اتفاق می‌افتد: الف- تاسیس شهر جدید توسط مردمی که از شهر مادری‌شان کوچ کرده یا مهاجرت کرده‌اند؛ ب- انقلاب، یعنی تاسیس نظامی جدید در سرزمین مادری، برای حاکم کردن نظم و نظام جدیدی از قوانین سیاسی و نهادهای اجتماعی. در غیاب فهمی که از امید آوردم هیچ‌کدام از این ۲ محقق نمی‌شود. درباره اولی، کندن، جدا شدن، رها کردن و در بیابان بی‌وطنی آواره شدن جز با نیروی قدرتمند امید به امکان زندگی بهتر ممکن نخواهد بود. در عین حال نفس سسکنی‌گریدن، یعنی نفس دست برداشتن از تلاش برای پر کردن نیروی اولیه امید، در فقدان نیروی قدرتمندی برای ساختن «این و تنها همین شهر خاص، در اینجای مشخص» به سرگردانی ابدی یک مردم منتهی خواهد شد. پس در تاسیس یک شهر جدید اولاً باید امید به فایده داشتن مهاجرت و رها کردن شهر مادری وجود داشته باشد و ثانیاً امید به فایده‌مند بودن ساختن و تاسیس شهر در این زمان و در این مکان خاص. در این معنا تاسیس شهر جدید تنها وقتی ممکن می‌شود که مجموعه‌ای از افراد انتظار داشته باشند رها کردن شهر مادری شرایط بهتری برای آنها به وجود می‌آورد و بعد از آن باید انتظار داشته باشند که این تاسیس خاص، در اینجا و در این زمان مشخص امید اولیه آنها را پر می‌کند. درباره دوم که به طور مشخص به انقلاب مربوط می‌شود نقش و اهمیت سیاسی امید واضح‌تر است. انقلاب کردن، یعنی اقدام علیه نظامی مستقر که با نظام قضایی، پلیس و ارتشی مجهز به شکل سخت‌گیرانه‌ای از خود دفاع می‌کند، تنها در صورتی ممکن می‌شود که مجموعه‌ای افراد اولاً امید داشته باشند می‌توانند نظم مستقر را واژگون کنند و ثانیاً می‌توانند نظم بهتری را برای اداره امور حاکم بر زندگی خود تاسیس کنند.

مفهوم امید در این معنای سیاسی همچنین نسبت مشخصی با مفهوم وضع مستقر دارد همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، هر بار مردمی که در یک وضع مدنی خاص، با قوانین و نهادهای مستقر امید خودشان از امکان بهبود زندگی در وضعیتی که دارند را از دست بدهند، اگر نسبت به امکان تحقق بهزیستی در وضعیت جدیدی امیدوار باشند، یعنی اگر این انتظار در آنها قوت بگیرد که با تشکیل سامان سیاسی

امید یا امید داشتن را می‌شود با مفهوم «انتظار داشتن» توضیح داد. وقتی می‌گوییم کسی امیدوار است اتفاق خاصی برایش بیفتد، منظورمان این است که رخ دادن چیزی را انتظار می‌کنند. امید داشتن یا انتظار چیزی را کشیدن اگر واهی نباشد، بر مجموعه‌ای از تجربه‌ها، دانش زمینه‌ای - تخصصی و علمی یا تجربی و نیندیشیده، دلالت می‌کند. از این جهت امیدوار بودن یا انتظار چیزی را کشیدن نتیجه دست زدن به عملی مشابه را تجربه کرده‌ایم؛ در عین حال تردید ناشی از واقعیت اقتضایی بودن کنش و وضعیت حاکم بر زندگی انسانی است. این فهم از امید یا «انتظار داشتن» به یک معنا با زندگی واقعی هر کدام از ما در حیات روزمره‌مان پیوند خورده است و به یک معنا می‌توانیم اینطور ادعا کنیم که موتور محرکه همه فعالیت‌های اندیشیده یا نیندیشیده‌ای است که در جریان زندگی روزمره خودمان به آن دست می‌زنیم. در غیاب این فهم از امید در زندگی روزمره، هر شکلی از عمل کردن متوقف می‌شود. تا جایی که می‌توانیم بگوییم حتی نفی رادیکال حیات خود وقتی به خودکنش دست می‌زنیم یا به آن فکر می‌کنیم، از این فهم از امید نیرو می‌گیرد. وقتی کسی به عمل رادیکالی علیه حیات خود دست می‌زند، یعنی حتی وقتی سراغ ایده مرگ خودخواسته می‌رود، تنها با این «امید» این کار را انجام می‌دهد که بعد از به پایان رسیدن حیاتش به آرامش می‌رسد. کسی که امیدی نداشته باشد هیچ کاری انجام نمی‌دهد، تنها گذر کش‌دار و بیمار قلیق و ساعت‌ها و روزها را به نظاره می‌نشیند. در ادامه نقشی را که این فهم از اصطلاح امید در سیاست دارد، مورد بررسی قرار می‌دهم.

سیاست، چه در معنای قدرت تاسیس و چه در معنای وسیع مستقر یا امید پیوسته است. بحث درباره قدرت تاسیس به وضوح در غیاب امید، یا در غیاب



جدیدی می‌تواند شرایط بهتری را تجربه کنند، بدون توجه به مقاومت قضایی، پلیسی یا نظامی احتمالی در مقابل این امید، نسبت به تغییر آن اقدام خواهند کرد. احتمالاً بتوانیم موضوع انقلاب‌ها در سیاست را به وسیله این مفهوم توضیح دهیم، البته همان‌طور که پیش‌تر گفته بودم، این روایت از امید به وجه تاسیسی سیاست مربوط می‌شود. اگر همین عبارات را مورد بررسی قرار دهیم، آنگاه می‌توانیم بگوییم که هر بار یک مردم، انتظار داشته باشد که بهزیستی، تحقق آرمان‌های گروهی و تأمین کلیات مربوط به امر جمعی از طریق نهادها و رویه‌های موجود در یک وضع مستقر، یعنی وضعی مدنی که در حال حاضر در حال زیستن آن هستند بر می‌شود، یعنی به تکافوی روندها و رویه‌های بنیادین تشکیل‌دهنده نظم مستقر امید داشته باشند، تلاش خواهند کرد تا ضمن استفاده از ظرفیت‌های موجود برای مشارکت در روندهای سیاسی در یک وضع مستقر، اهداف، آمال و منافع شخصی یا گروهی خود را دنبال کنند. از این جهت مفهوم امید در پیوند بنیادین با سیاست به عنوان وضع مستقر قرار می‌گیرد. اگر آنچه تا اینجا آوردم را از من بپذیرید، احتمالاً تصدیق خواهید کرد که امیدوار بودن، یا انتظار مثبت داشتن در این معنا همان چیزی است که به عنوان مشروعیت معرفی می‌کنند. با این معیار می‌توانیم بگوییم که هر بار اعضای یک ملت، یا بخش عمده‌ای از اعضای یک ملت نسبت به امکان تحقق خواسته‌ها، آمال، منافع و چشم‌اندازهای زندگی شخصی و گروهی خود از طریق روندها و رویه‌های نهادی جاری در یک وضع مستقر امیدوار باشند، آنگاه نظامی که در آن زندگی می‌کنند مشروع است. در حالی که هر بار این امیدواری از میان رفته باشد، نظم مستقر، به همان اندازه‌ای که از میزان امیدواری موردنظر ما کاسته شده باشد، مشروعیت خودش را از دست می‌دهد. در نهایت باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که در غیاب امید ۲ صورت متفاوت از حدود نهیلیسم را در یک جامعه سیاسی مشاهده می‌کنیم: الف- بی‌تفاوتی نسبت به مشارکت در امور سیاسی. ب- شورش کور علیه نظم مستقر و نهادهای آن. در این معنا امید مفهومی عمیقاً سیاسی است که می‌توانیم با یاد به طور جدی درباره آن بحث کنیم.

امید و موضوع مشارکت حداکثری

می‌کند و در فردی خماری با رخت، کرختی و غمی جانکاه با واقعیت جهان پیرامونش مواجه می‌شود. مشارکت حداکثری تنها از طریق ارائه روایتی واقعی از چیزی که امروز در زندگی روزمره مردم در جریان است، امکاناتی که برای بهبود آن در اختیار سیاستمداران قرار دارد و تحدید حدود امکانی زندگی کرکتمندی در حدود امکانی زندگی آنها ممکن است اتفاق بیفتد. این روایت‌ها باید به یک اندازه بر اصل وحدت سیاسی مردم و کثرت و تنوع اجتماعی آنها استوار شده باشد. در این شکل از روایتی که از آن صحبت می‌کنیم باید رد پای روشنی از واقعیت زندگی روزمره مردم را بتوانیم پیدا کنیم. همین‌طور تلاش برای صورت‌بندی موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی واقعی در کشور، اولویت‌بندی واقع‌بینانه آنها و راهکارهایی واقعی برای پرداختن به این موضوعات از جمله ابزارهای روایی برای افزایش مشارکت سیاسی هستند.

همین‌طور باید این باور اساسی را تقویت کرد که مشارکت مردم نقشی اساسی و تعیین‌کننده در فرآیندهای اجرایی و تقنینی کشور دارد. نباید به آنها اینطور القا کرد که در میان کارگزاران، نهادهای و قوای تشکیل‌دهنده نظم مستقر، نزاعی



امید در وضع مستقر

درباره این امیدواری است. از این جهت می‌توانیم ادعا کنیم که انتخابات، در انواع مختلف از مردم‌سالاری، یا دیگر صورت‌های موجود یا ممکن از نظام‌های مبتنی بر مشارکت سیاسی مبتنی بر انتخابات، مهم‌ترین عرصه مطالعه درباره امید در مقام مفهومی سیاسی است. اگر چیزی که تا اینجا گفتیم را از من بپذیرید، تصدیق خواهید کرد نسبت مشخصی میان میزان مشارکت مردم در روندهای مختلف انتخاباتی و امید به معنای سیاسی آن وجود دارد. به طور منطقی، اگر مقدماتی که تا اینجا آوردیم درست باشد، آنگاه می‌توانیم ادعا کنیم که موضوع اصلی رقابت‌ها و منازعات انتخاباتی نامزدها یا گروه‌های حامی آنها چیزی جز مسائل مربوط به امیدوار بودن یا انتظار داشتن نیست. از این جهت هر شکلی از حضور در روندهای انتخاباتی یا فعالیت موثر در زمینه مشارکت در فرآیندهای انتخاباتی، دعوت به‌نوعی امیدواری است: نامزدی برای انتخابات، تبلیغات برای روندهای انتخاباتی و رای دادن، هر کدام نوعی دعوت به امیدواری هستند

امید و ناامیدی: موضوع مشارکت سیاسی معنادار مردم در انتخابات

اگر نسبت میان امید و مشروعیت را از من بپذیرفته باشید، آنگاه تصدیق خواهید کرد مشارکت بالا در انتخابات مهم‌ترین معیار سنجش امیدواری مردم به روندهای نهادی موجود برای پیگیری مسائل مربوط به امر جمعی بوده‌واز این جهت مهم‌ترین شاخص تشخیص مشروعیت یک وضع مستقر است. اهمیت رابطه میان امید و مشروعیت از این جهت است که میزان بالای مشارکت در روندهای انتخاباتی ذخیره‌ای برای اقتدار یک دولت در محیط خارجی و بین‌المللی می‌شود. در عین حال، وقتی صحبت از سیاست داخلی باشد، امیدواری حداکثری مردم به روندهای نهادی جاری، توان دولت در تصمیم‌گیری پیرامون مسائل مربوط به سیاست داخلی و زندگی هر روز مردم را بیشتر خواهد کرد. این موضوع همچنین به افزایش اعتبار بین‌المللی دولت منتهی خواهد شد که در محیط بین‌المللی و در ارتباط با دولت‌های دیگر، مردم کشورش را نمایندگی می‌کند. هر وقت دولتی با سرمایه‌ی بالایی از امید شهروندانش در محیط بین‌المللی حاضر باشد، می‌تواند

فرصت‌های بیشتری را در رقابت‌های بی‌رحمانه میان دولت‌ها به دست آورده و با اطمینان بیشتری در مسیر استفاده کردن از آن فرصت‌ها قدم بردارد. همین‌طور در شرایطی که سرمایه امید دولت از کیفیت و کمیت کافی برخوردار باشد، می‌توان اینطور استنباط کرد دولتی که آنها نمایندگی می‌کند چه در محیط بین‌الملل و چه در عرصه داخلی با اقتدار بیشتری به حیات خود ادامه داده و به قدرت بیشتری در مسیر شکوفا کردن ریشه‌های این سرمایه که مشارکت حداکثری شهروندان آن است حرکت کند. با در نظر گرفتن همه اینها می‌توانیم اینطور ادعا کنیم که مشارکت حداکثری در روندهای انتخاباتی جاری در یک کشور، چیزی جز پیروزی مردم - از نظر سیاسی - در سیاست داخلی و خارجی نیست. بر پایه همه اینهاست که می‌توانیم بگوییم موضوع مشارکت حداکثری مردم در روندهای انتخاباتی برای یک دولت اهمیتی بنیادین دارد و بر همین اساس است که بحث درباره مشارکت حداکثری و سازوکارهای تحقق آن به موضوعی اساسی در مطالعات سیاست و در حکمرانی مردمی تبدیل می‌شود.

وجودشناختی و فاصله‌ای پر نشدنی وجود دارد. همین‌طور نباید مردم را به پیاده‌نظامی شاعرانده تبدیل کرد یا آنها را به عنوان سربازان نزاعی سیاسی برای کسب قدرت توسط گروه‌های مختلف سیاسی تقلیل داد. باید این موضوع را در روایت‌های انتخاباتی به شکل معناداری در نظر گرفت که مردم صاحبان حقیقی حق هستند و نمایندگی از آنها تنها با هدف پیشبرد منافع واقعی آنها معنادار است.

هر بار اصل انتخابات، یا مشارکت نهادمند مردم در فرآیندهای قدرت به بازی قدرت میان گروه‌ها تقلیل کند که نقش مردم در آن صرفاً به قدرت رسانیدن یک گروه است، یا هر بار کارگزاری این ایده را به مردم منتقل کند که برای اعاده حیثیت از خود و هم‌فکرانش در بازی قدرت به میدان انتخابات با گذاشته است، امید مردم به نفس مشارکت سیاسی را از بین ببرد و بر کاهش میزان مشارکت آنها تأثیر مستقیمی می‌گذارد. در روایت‌های نامزدها از سیاست و روندهای انتخاباتی جاری در کشور، باید همواره این موضوع در نظر گرفته شود که انتخابات نه برای به دست آوردن قدرت توسط عده‌ای به جای عده‌ای دیگر، بلکه برای تقویت امکانات موجود و با هدف تقویت ظرفیت‌های جاری در کشور، در مسیر تحقق خیر عمومی



سخن پایانی

شکل از امیدواری است که می‌توانیم انتظار داشته باشیم مشارکت سیاسی در سطح گسترده‌ای در یک وضع مستقر اتفاق افتد. از این جهت هر اقدامی علیه این مجموعه از نهادهای عملاً مشارکت نهادمند سیاسی در روندهای مربوط به جابه‌جایی قدرت درون یک نظام مستقر را با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند؛ چالش‌هایی که نهایتاً به یک اندازه به اخلاق اقتدار دولت در محیط بین‌الملل و سیاست داخلی، اخلاق در کرامت ملی و اقتدار داخلی یا خارجی دولت و اخلاق در احساس پیروزی مردم در موضوع سیاست منتهی خواهد شد.

در مطالعات مشارکت، بحث درباره امید موضوعی حیاتی است تا جایی که می‌توانیم بگوییم نسبت مشخصی بین چگونگی مشارکت سیاسی با حد و کیفیت امید در جامعه وجود دارد. امید داشتن در سیاست، وقتی صحبت از وضع مستقر باشد، امیدواری به کار آمدی نهادهای و رویه‌های بنیادین نظم مستقر است. از این جهت برای اینکه بتوانیم به افزایش مشارکت سیاسی در میان شهروندان امیدوار باشیم باید بیش از هر چیز دیگری درباره اعتبار این نهادهای بنیادین و کار آمدی آنها برای دنبال کردن خیر عمومی صحبت کنیم. تنها بعد از ایجاد این